

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه صد و هشتم؛ ۱۴۰۳/۰۲/۱۹ فقه العروة الوثقى استاد علی دوست

## پرسش

۱- اینکه فرمودید امثال لاجرج و لاضرر قاعده نیستند، بلکه بینش و نگرش است، آیا صرفاً اختلاف تعبیر است یا ثمره‌ای بر آن مترتب می‌شود؟

اولاً من لا ضرر را نگفتم، فضلاً دقت کنید! من یکی لاجرج گفتم و یکی نفی عسر و من لا ضرر را نگفتم چرا دقت نمی‌کنید لابد حتماً بعداً باید لاتعاد را هم اضافه کنیم؟! نه دیگر. لاضرر قاعده است، لا حرج و نفی عسر و تسهیل اینها مد نظر است. بعد اینکه من از پرسشگر گلیه دارم که آیا ما صرفاً می‌خواستیم تعبیر را عوض کنیم؟! سؤال کردن اشکال ندارد و هر داشتند بپرسند؛ اما در تعبیر پرسش حواسشان باشد. اگر قاعده باشد؛ مانند قاعده فراغ، تجاوز، لاتعاد، لاضرر و... که اینها قاعده‌اند و موردی خاصی هم دارند، مثلاً قاعده لاتعاد در باب نماز، قاعده فراغ و تجاوز در باب نماز و حج و وضو و غسل و... قاعده یعنی دین یک اصل کلی درست می‌کند و بعد به موارد تطبیق می‌شود. فرق آن با غیر قانون این است که آن مورد جزئی است و قانون کلی است. اما اگر پارادایم یا رویکرد شد، اصلاً کارایی سندی ندارد و نمی‌توانید بر مورد تطبیق دهید؛ بلکه در مجموعه دین حضور دارد و نگاه شما را به دین نگاه خاصی می‌کند؛ لذا ممکن است شما از مجموعه دین عسر و حرج نفهمید؛ اما نمی‌توانید بر مورد تطبیق دهید؛ لذا آقایانی که لاجرج را قاعده می‌دانند، اگر کسی به آنها بگوید روزه برای من حرج دارد می‌گوید نگیر، چون حرج دارد و در دین حرج نیست. اما اگر گفتیم پارادایم و دیدگاه است شما نمی‌توانید از این قاعده استفاده کنید. بله در مجموعه دین ما دستور حرجی نداریم و اگر در جایی داریم حتماً مصلحتی است؛ لذا شما نمی‌توانید از این قانون استفاده کنید. جالب این است که آقایان می‌گویند قاعده است؛ ولی از آن چه استفاده‌ای می‌کنند؟ پارادایم است؛ لذا وقتی کسی می‌گوید من امتحان کنکور دارم و می‌خواهم روزه بگیرم خیلی برای من حرج دارد، زیرا باید ۱۳-۱۴ ساعت درس بخوانم تا قبول شوم و از طرفی روزه حرج است، آیا می‌گویند باید روزه‌اش را بخورد؟ نمی‌گویند. این است که تفاوت ماهوی دارد. من این را در کتاب روش‌شناسی که بعداً به بازار می‌آید بیان کرده‌ام.<sup>۱</sup>

۲- آیا به دست آوردن قول مشهور مانند به دست آوردن اجماع محصل است؛ یعنی همان‌طور که نمی‌توانی تحصیل اجماع کنیم، قول مشهور را هم نمی‌توانیم به دست آوریم؟ چرا که باید مانند اجماع بررسی کنیم تا ببینیم قول مشهور چیست؟

قطعاً جواب ایشان سخت نیست. این دو متفاوت است. اجماع اتفاق کل است. در اتفاق کل، انسان باید همه را ببیند، لذا بسیاری اجماع محصل را غیر ممکن می‌دانند. بله برخی می‌گویند وقتی شما ۱۰۰ فقیه را دیدید اطمینان می‌کنید که سایرین نیز همین را می‌خواهند بگویند. از این طریق اجماع محصل درست می‌شود مثلاً ۱۰۰ کتاب در اختیار است که همه این ۱۰۰ تا می‌گویند نهی النبی عن بیع الغرر،

۱. کتاب روش‌شناسی اجتهاد دو تا است: ۱- مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر که این کتاب اکنون به چاپ رسیده است. ۲- نظریه اطمینان که در دست اقدام است.

حالا شاید در کنار کشمیر یک آقای بوده که لم ینہ النبی عن الغرر که آن را نادیده می‌گیرند و اجماع محصل را به گونه‌ای درست می‌کنند. اما شهرت اینگونه نیست، انسان می‌تواند اکثریت موجود را ببیند و اطمینان هم می‌کند که اگر چند نفر را هم ندیده همین را می‌گویند.

## ادامه جلسه قبل

در تفسیر اعلم دانستید که خیلی حرف داشتیم منتها ما چیزی را فرمایش آقایان نزدیم؛ بلکه به فرمایش ایشان اضافه کردیم. بله مثلاً کسی که می‌گوید اطلاعات گسترده‌ی رجالی لازم است، ممکن است کسی بگوید من گسترده را خط می‌زنم. جالب است بدانید؛ مثلاً در همین دوران معاصر، نگاه برخی به دانش رجال در فقه نگاه حداکثری است، در قم حضرت آقای شبیری نماینده این تفکر است. در نجف هم دوره‌های اخیر آقای خوئی، نه دوره‌های جوانی و نیمه سالی، مشرب ایشان رجال شد و کتاب معجم رجال الحدیث را نوشت. درباره‌ی رجال بسیار کار کرد و حتی تعداد روایات هر راوی را بیان کرد که از این طریق اعتبار وی را بفهمد. ایشان کم‌کم از اطمینان به مفاد ادله فاصله گرفت و بر سند تکیه کرد. برخی از شاگردان ایشان همین روش را دنبال کردند، مثلاً آقای شیخ جواد تبریزی رضوان‌الله علیه در قم، همین روش را دنبال کرد، لذا یک دوره مفصل رجال هم دارد. اما برخی از شاگردان آقای خوئی مانند آقای سیستانی یا برخی از مراجع کنونی نجف این مبنا را ندارند و این گستردگی را قبول ندارند. ولی اصل نیاز به رجال را ما حفظ کردیم و مثل برخی نیستیم که بگوییم اصلاً رجال لازم نیست. لازم است؛ اما به اندازه‌اش.

نکته‌ای که در این چند روز به حق معطل کرد، اضافاتی بود که ما داشتیم و این اضافات را ناگزیر هستیم که اضافه کنیم. فقیه اولاً در فقاہت ثانیاً در اعلمیتش باید مسلط بر مجموعه دین باشد و دین را در نظام مطالعه کرده باشد که اگر مطالعه نکرده باشد، فقیه نیست و هر کس بیشتر مطالعه کرده باشد اعلم است. چون دو چیز است: یکی اصلش که برای فقاہت لازم است. دوم اینکه به قول عرب‌ها اوفریت که برای اعلمیت لازم است.

در اینگونه مسائل باید مراقب بود که نه به افراط افتاد و نه به تفریط؛ متأسفانه ما الان دچار یا یک نوع تعصب و یخزدگی هستیم، مثلاً بحث عقل را می‌کنیم گفته می‌شود اصلاً آقای خوئی می‌فرماید کبرای است که لا صغری لها. بحث مقاصد را که خیلی راحت می‌گویند باید توبه کنی. بحث مطالعه همین مجموعه دین را می‌گویی می‌خندد. به نظر این‌ها تعصبات ناموجه است. چرا اینطور؟! مگر می‌شود عقل را در فقاہت و مقاصد را در فهم دین راه نداد؟! مگر مقاصد بخشی از قرآن ما نیست بعد بگوییم این دین را نابود می‌کند؟! یعنی «هو الذی بعث فی الامیین» را اگر کسی تمسک فنی کرد...! این آن طرف قضیه است؛ یعنی افراط. حالا یک طرف دیگر قضیه کوتاهی و تفریط است برای استفاده از این نهادها. مثلاً یک حرفی بسیار شنیده‌اید این است که عقل ما مناطات را درک نمی‌کند! به اینها می‌گوییم مگر خواندن فقه و عقل گناه است؟! ما این اشکال را در فقه و عقل آورده‌ایم. خدا رحمت کند آقای اصفهانی در جوانی یا اندکی بعد از جوانی این مطلب را آورد، ما این مطلب را آنجا آورده‌ایم، نقض آن را توسط خود اصفهانی آورده‌ایم. آقای خوئی دارند و نقضش را از خود آقای خوئی آوردیم. از شیخ انصاری آوردیم و نقض را از خود ایشان هم آوردیم. چرا آثار را نمی‌خوانیم؟! مگر خواندن آثار جدید اشکال دارد؟! اینها تفریط و کوتاهی است و قطعاً بر این کوتاهی مؤاخذ هستیم. از آن طرف که این

آنتی‌تز آن‌تر است که برخی همین‌طور مقاصد بسند، تمسک به عقل را می‌آورد و دائم تمسک می‌کند. که البته آنها به اینها حیات می‌دهند همان‌طور که اینها به آنها حیات می‌دهند، معروف است که دو لبه قیچی کاری به هم ندارند و وقتی کنار هم قرار می‌گیرند این وسط را قیچی می‌کنند و هیچ‌گاه دو لبه قیچی یکدیگر را زخمی نمی‌کنند. این نظرات تفریطی و افراطی این نتیجه را دارد که نظر اعتدال را قیچی می‌کند؛ لذا دوستان در این بحثی که ما دیروز داشتیم، دو رقیب داریم: ۱- رقیبی که اهل تفریط است. ۲- رقیبی که اهل افراط است. حالا بگویید برخی از این سنتی‌ها و برخی از این ژورنالیست‌ها و هر دوی اینها غلط است. مثلاً به عنوان روشنفکری و نواندیشی نه کار به اسناد دارد و نه کار به ادله. این، این طرف قضیه است؛ چون او را می‌بیند. آن هم او را می‌بینید بعد در تعصب خودش متصلب می‌شود.

بعد از چند روز بحث به نظر شما اعلم چه معنا کنیم؟ چون می‌خواهیم به جای عروه پیشنهاد دهیم. به نظر شما این عبارت خوب است:

«المراد من الاعلم من یکون اجود استنباطاً و هو یختلف باختلاف الحالات و الاسباب و الابواب . و المرجع فی تعیینه اهل الخبرة و الاطلاع او الاستنباط المحیط بجوانب المسألة.»

«المراد من الاعلم من یکون اجود استنباطاً؛ تا اینجا تفاوتش با عروه این شد: عروه اول یک چیزهایی گفت و در آخر گفت همه چیزها به این بر می‌گردد. اگر همه به این بر می‌گردد و درست هم می‌فرمایید همین را اول بیاورید.

حرف تازه این است: و هو یختلف باختلاف الحالات و الاسباب و الابواب؛ اعلم بودن به اختلاف حالات و شرایط زمانه و اختلاف اسباب، یعنی همین چیزهایی به آن اشاره می‌کردیم که اجتهاد متوقف بر آن است و ابواب یعنی باب سیاسات، باب عبادات، باب معاملات. یعنی ممکن است بگوییم اعلم در مسائل سیاسی با اعلم در استنباط مسائل عبادی فرق می‌کند. در مسائل عبادی چون روایات زیاد داریم، اعلمش آن فحلی است که از پس این روایات بر آید و حالا بینش سیاسی چقدر باشد خیلی اثر ندارد؛ مثلاً در باب اینکه در رکعت ۳ و ۴ چه بگوییم، من و شما راحت سه تا تسبیحات می‌گوییم و خبر از پشت قضیه نداریم یا اصلاً اگر ما یصح السجود نداشتیم نوبت به چه می‌رسد؟ به یاد دارم زمانی که کار می‌کردم، ۱۶ گروه دلیل داریم نه ۱۶ دلیل، ببینید این کار هر کسی نیست. درباره ازدواج دوشیزه بکر ۲۳ روایت مختلف داریم. اینجا اعلمیت به توان مدیریت ادله است. اما گاهی یک مسئله پیش می‌آید که ما یک روایت هم نداریم در اینجا ما باید کلیت دین را آدم لحاظ کند؛ مثلاً یک مسئله سیاسی پیش آید. یا مثلاً در معاملات آقایان ادله (آیه و روایت) زیاد نداریم؛ اما قواعد زیاد داریم. صدها قاعده وجود دارد در آنجا باید اعراف به قواعد باشد و داشتیم برخی که می‌گفتند باید اعراف به قواعد باشد. اینها را نمی‌شود نادیده گرفت. شما که می‌گویید اعلم آن کسی اتس که به اسناد مسلط است (بله بنا شد که آنها لازم باشد)، در باب سیاسات اعلم آن کسی است که گفتمان سیاسی داشته باشد و برخی ندارند و عیب هم ندارد. اینجا است که گلایه می‌کنیم که چرا جامع صحبت نشد. همه آنچه توضیح داده شد در عبارت «و هو یختلف باختلاف الحالات و الاسباب و الابواب» جمع کرده- ام و نمی‌شود هر آنچه در متن آمده در اقتراح بیان گردد.

و المرجع فی تعیینه (تشخیص، همیشه اول تشخیص است بعد تعیین و من تعیین را آوردم؛ زیرا تشخیص مقدمه تعیین است و صاحب عروه هم تعیین آورده بود) اهل الخبرة و الاطلاع او الاستنباط

(صاحب عروه با او عطف کرده بود که برخی را به گمان ما به اشتباه انداخته بود که عروه کم گفته است و قریب الاجتهاد را نگفته است، چون آنها عطف را تفسیری گرفته بودند. گفتیم عطف را تفسیری نگیرید درست می شود و ما به جای او، او آوردیم) المحيط بجوانب المسألة (البته من نوشتم اهل الاستنباط که محیط به جوانب مسئله باشد، زیرا ممکن است اهل استنباط باشد؛ ولی این ریزه-کاری هایی را که ما گفتیم نداند؛ مثلاً اگر مسئله سیاسی است یک جور تعیین کند، یا اگر در عبادات است جور دیگری تعیین کند. الا شما بزرگواران آیا می دانستید که ما در عبادات بیشتر درگیر ادله هستیم. آنجا مهارت در ادله حرف اول را می زند ولو همه حرف هم برای او نیست. در معاملات آشنایی با قواعد خیلی مهم است. در سیاسات و اجتماعیات، آن نگاه و آن مطالعات مهم است البته در آنجا ادله و قواعد هم داریم منتها کم یا زیادی مراد است.)

تذکر: اهل استنباط اهل خبره نیز است، اما اینکه جدا آوردیم خواست می بگویم که اهل خبره پایین تر از اهل استنباط است. فقط اطلاع داشته باشد. به بیان دیگر اهل استنباط اشاره به متخصص دارد، اهل خبره و اطلاع اشاره به مطلع دارد. می دانید در یک دانش اولین مرحله را مطلع و مرحله بعد متخصص و مرحله آخر را متمحض (متمرکز) می دانیم.

## مسئله ۱۸

روی موازینی که تابه حال خواندیم، اگر از صاحب عروه پرسیده شود: آیا با وجود افضل (اعلم) می شود از مفضول (غیر اعلم) تقلید کرد یا خیر؟ ایشان (صاحب عروه) چه خواهد گفت؟ ایشان خواهد گفت که احوط این است که از مفضول تقلید نشود، زیرا ایشان تقلید از اعلم را احتیاط واجب دانست؛ لذا ایشان اینجا می فرماید: الاحوط عدم تقلید المفضول.

ممکن است پرسش شود که چرا صاحب عروه این مسئله فرموده است؟ زیرا اینکه تکرار مسئله ۱۲ شد! ایشان در ادامه می فرماید: حتی فی المسألة التي توافق فتواه فتوى الافضل. به این ادامه دقت شود. ایشان می فرماید حتی اگر فتوای مفضول و افضل یکی بود باز هم نمی شود از مفضول تقلید کرد، مانند آقایی که دو تا مرجع می شناسد یکی اعلم و دیگری غیر اعلم، اما هر دو می گویند در نماز یک تسبیحات کافی است. حالا مقلد دوست دارد از مفضول تقلید کند! نگوید آیا این آقا مریض است؟ مثلاً فرض کنید مفضول پسرش است و دوست دارد از پسرش تقلید کند در حالی در مسائلی اختلافی از همان افضل تقلید می نماید. صاحب عروه می فرماید: حتی فی المسألة التي توافق فتواه فتوى الافضل. باز هم در جایی که نظر مفضول با افضل یکی است باز هم بنا بر احتیاط واجب نمی شود از مفضول تقلید کرد. در مسئله اختلافی که دیگر معلوم است که بنا بر احتیاط نمی شود از مفضول تقلید کرد.

در اینجا ما معمولاً ۳ یا ۴ کار می کنیم. اگر این مسئله در جای دیگر هم آمده باشد سری به آنها می زنیم. انی مسئله جای دیگر نیامده و فقط در مسئله ۱۲ بوده که فقط همان قسمت اول بوده که گذشته است. این مسئله توضیحاتی دارد و در این مرحله کاری به آرا نداریم. بعد نوبت به تعلیقات می رسد که بزرگان چه گفته اند و در آخر تحقیق که روز شنبه انشاءالله دنبال می کنیم.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین